

## نظریه «هرمنوتیکی - اگزستانسیال» رافائل کاپورو درباره اطلاعات

محمد خندان<sup>۱</sup>

عباس حری<sup>۲</sup>

### چکیده

«رافائل کاپورو» از منظری فلسفی اطلاعات را تعریف کرده است. کاپورو پیش فرضهای سوژکتیویستی حاکم بر دانش اطلاع‌رسانی را که ریشه در ثنویت سوژه، ابژه دارند نقد کرده و بر اساس هرمنوتیک فلسفی «هایدگر» و «گادامر» نظریه‌ای هرمنوتیکی - اگزستانسیال درباره اطلاعات مطرح می‌کند. او در این نظریه می‌کوشد اطلاعات را در پیوند با روال اگزستانسیال زندگی طرح کند. بر این اساس، اطلاع‌ساحتی اگزستانسیال از وجود - در - عالم - با - دیگران است. به بیان دیگر، اطلاع عبارت است از صورت‌بندی یک فهم عملی پیشین از عالم مشترک. با ابتنابه این نگاه هرمنوتیکی، کاپورو به نظریه‌پردازی درباره جنبه هرمنوتیکی - بلاغی دانش اطلاع‌رسانی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: پوزیتیویسم، راسیونالیسم، پارادایم شناختی، سوژه، ابژه، معرفت‌شناسی، وجودشناسی، هایدگر، گادامر، هرمنوتیک، اگزستانس، فن بلاغت.

### ۱. مقدمه

اطلاعات<sup>۳</sup> به واژه‌ای فراگیر در عصر حاضر بدل شده است. از محافل و مجالس علمی گرفته تا رسانه‌های همگانی و از مجله‌های علمی - پژوهشی گرفته تا مجله‌های

۱. دانشجوی دکتری علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه تهران

۲. استاد گروه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه تهران

عامه‌پسند، می‌توان نشانی از بحث درباره اطلاعات یا پدیده‌های مرتبط با آن از قبیل فناوریهای اطلاعاتی، جامعه اطلاعاتی و ... جستجو کرد. از اینجاست که پرسش از ماهیت و چیستی اطلاعات، ضرورت می‌یابد. در پاسخ به این پرسش، تعریفهای متعددی از اطلاعات ارائه شده است. گفته شده چند صد تعریف از واژه اطلاعات وجود دارد (میدوز، ۱۳۸۳، ۲۹). این مسئله مبین این واقعیت است که اطلاعات مفهومی پیچیده است که افراد مختلف به طرق گوناگون از آن استفاده می‌کنند. کثرت استعمال واژه اطلاعات در بسترها و حوزه‌های گوناگون، معنای آن را پیچیده‌تر کرده و بر ابهامهای پیرامون آن افزوده است. کثرت ابهام درباره ماهیت اطلاعات، نیاز به پرسش از چیستی آن را ضروری ساخته است. از جمله متفکرانی که درصدد برآمده‌اند از منظری فلسفی به پرسش از ماهیت اطلاعات پاسخ گویند، «رافائل کاپورو»<sup>۱</sup> است. کاپورو در سال ۱۹۵۴ در شهر مونتیویدئو (در اروگوئه) متولد شد. او در سال ۱۹۷۰ موفق به اخذ درجه کارشناسی فلسفه از کالج ماکسیمو دانشگاه سالوادور (در بوئنوس آیرس آرژانتین) شد؛ سپس به آلمان رفت و در سال ۱۹۷۳ از «مؤسسه آموزش حرفه ای سندآمائی»<sup>۲</sup> در شهر فرانکفورت دیپلم سندآمائی گرفت.<sup>۳</sup> او در سال ۷۵-۱۹۷۴ به عنوان عضو محقق در «اداره مرکزی سندآمائی انرژی هسته ای»<sup>۴</sup> مشغول به کار شد و بدین ترتیب عملاً درگیر مباحث مربوط به دانش اطلاع‌رسانی گردید و علائق فلسفی‌اش با مسائل مربوط به اطلاعات پیوند خورد.

کاپورو در سال ۱۹۷۸ از دانشگاه دوسلدورف آلمان دکترای فلسفه گرفت و از پایان‌نامه‌اش با عنوان «اطلاعات» دفاع کرد. او در این اثر سیر مفهوم اطلاعات را در تاریخ غرب، از یونان باستان تا دوره مدرن، بررسی کرده است. کاپورو پنج سال (از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵) در «مرکز اطلاعات علمی کارلزرهوه»<sup>۵</sup> فعالیت داشت. در سال ۱۹۸۹ ارزشیابی

1. Rafael Capurro.

2. Lehrinstitut für Dokumentation.

۳. در نظام آموزشی آن زمان آلمان، مدرک دیپلم معادل کارشناسی دانشگاه‌های ایران بود.

4. Zentralstelle für Atomkernergie Dokumentation: ZAED.

5. Fachinformationszentrum Karlsruhe.

تدریس پسادکتری اش<sup>۱</sup> در «فلسفه عملی» (اخلاق) را در دانشگاه اشتوتگارت به پایان رساند. عنوان رساله اش در این دوره «هرمنوتیک اطلاعات علمی»<sup>۲</sup> بود.

وی از سال ۱۹۸۶ تا کنون استاد مدیریت اطلاعات و اخلاق اطلاع رسانی در «مدرسه عالی رسانه‌های اشتوتگارت»<sup>۳</sup> بوده است. همچنین از سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۴ به ارائه درس گفتارهایی در مؤسسه فلسفه دانشگاه اشتوتگارت پرداخته است. او در فاصله سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ به عنوان استاد مدعو به تدریس در گروه کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاه ایلی نویز ایالات متحده آمریکا مشغول بود. دیگر فعالیتها و سمتهای او، عبارتند از:

۱. بنیانگذار «مرکز بین‌المللی اخلاق اطلاع رسانی»<sup>۴</sup> در سال ۱۹۹۹ و مدیریت آن از ابتدا تا کنون.

۲. عضو مؤسس «شبکه جهانی تکنولوژی»<sup>۵</sup> از سال ۲۰۰۲ تا کنون.

۳. عضو «گروه اروپایی اخلاق در علم و فناوریهای نوین»<sup>۶</sup> از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴.

۴. عضو «مرکز مطالعات و تحقیقات پیشرفته درباره فناوریها و جامعه اطلاعاتی و ارتباطی»<sup>۷</sup> دانشگاه سالزبورگ اتریش.

۵. عضو «گروه مشورتی اخلاق نانو»<sup>۸</sup> از سال ۲۰۰۶ تا کنون.

۶. عضو ارشد حوزه اخلاق اطلاع رسانی در «مرکز تحقیق درباره سیاست اطلاعاتی»<sup>۹</sup> واقع در مدرسه مطالعات اطلاعاتی دانشگاه ویسکانسین - میلواکی<sup>۱۰</sup> ایالات متحده.

۷. عضو «پروژه تحقیقاتی اروپایی اخلاق و رباتیک»<sup>۱۱</sup> از ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷.

---

1. postdoctoral teaching qualification.

2. Hermeneutik der Fachinformation.

3. Hochschule der Medien Stuttgart.

4. International Center for Information Ethics: ICIE.

5. World Technology Network: WTN.

6. European Group on Ethics in Science and New Technologies: EGE.

7. The Center for Advanced Studies and Research in Information and Communication Technologies & Society: ICT&S.

8. Nanoethics Advisory Board.

9. Center for Information Policy Research.

10. University of Wisconsin-Milwaukee.

11. EthicoBTs-Eu Research Project.

۸. سردبیر «بررسی بین‌المللی اخلاق اطلاع‌رسانی»<sup>۱</sup> از سال ۲۰۰۴ تا کنون.

۹. ویراستار همکار مجله «اخلاق نانو»<sup>۲</sup>.

۱۰. عضو هیئت داوران «مجله اطلاعات، ارتباطات و اخلاق در جامعه»<sup>۳</sup>.

۱۱. عضو شورای سردبیری مجله «سیبرنتیک و شناخت بشری»<sup>۴</sup>.

چنانکه ملاحظه می‌شود، حوزه‌های تحصیل، تدریس، تحقیق و فعالیت کاپورو عمدتاً شامل دانش اطلاع‌رسانی، اخلاق اطلاع‌رسانی، اخلاق زیستی<sup>۵</sup>، مدیریت اطلاعات، اطلاعات، فلسفه رسانه‌ها<sup>۶</sup> و هرمنوتیک است.

کاپورو در فضای فکری - فلسفی آلمان در دهه ۱۹۷۰ زیسته است که جو غالب آن فلسفه پدیدارشناسی و هرمنوتیک بوده و این در آثار و آرای او کاملاً مشهود است. او از افکار متفکر آلمانی، «مارتین هایدگر» اثر پذیرفته است. این تأثیر در طرح رهیافت هرمنوتیکی او به اطلاعات و اخلاق اطلاع‌رسانی به وضوح پیداست. آرای «هانس-گئورگ گادامر» نیز بر کاپورو تأثیر تعیین‌کننده ای داشته است. از دیگر متفکرانی که بر افکار وی تأثیر داشته‌اند، می‌توان به فیلسوفان فرانسوی، «امانوئل لویناس» و «میشل فوکو» و جامعه‌شناس آلمانی، «نیکلاس لومان»<sup>۷</sup> اشاره کرد.

## ۲. نسبت اطلاع و پیام

یکی از مسائل مهم و مورد اهتمام کاپوروت، نسبت اطلاع و پیام است. وی در این باره معتقد است این دو با هم ارتباط دارند، اما شباهتی با هم ندارند:

• پیام متکی به فرستنده است؛ بدین معنا که بر ساختاری متکی به غیر<sup>۸</sup> [فرمانبردار از دیگری] یا ناقرینه<sup>۹</sup> مبتنی است. اما این گزاره درباره اطلاع صادق نیست؛  
 این پیامت که ما را مخاطب قولی دهی، اما این ما هستیم که اطلاعات را جستجوی کنیم

1. International Review of Information Ethics: IRIE.
2. Nanoethics: Ethics for Technologies that Converge at the Nonoscale.
3. Journal of Information, Communication and Ethics in Society: ICES.
4. Cybernetics & Human Knowing.
5. Bioethics.
6. philosophy of media.
7. Niklas Luhmman.
8. Heteronomic.
9. Asymmetric.

- فرض بر این است که پیام چیزی جدید و/یا مرتبط با دریافت کننده را به او منتقل می‌کند. این گزاره دربارهٔ اطلاع نیز صادق است.
  - پیام به وسیلهٔ رسانه‌ها یا پیام‌رسانهای مختلف قابل کدگذاری و انتقال است. این گزاره نیز دربارهٔ اطلاع صادق است.
  - پیام بیانی<sup>۱</sup> است که طی یک مکانیسم عرضه<sup>۲</sup> یا تفسیر، گیرنده را به انتخاب رهنمون می‌شود (کاپورو، ۲۰۰۳a).
- مقصود از مکانیسم عرضه - که برای اولین بار توسط «کارپاتشوف»<sup>۳</sup> در علوم طبیعی طبیعی مطرح گردید - عرضهٔ معنی در فضاها یا اجتماعی است. اطلاعات چیزی نیست که در جهان خارج موجود باشد، بلکه نتیجهٔ یک انتخاب درون یک سیستم، بر مبنای یک عرضهٔ معنا (پیام‌رسانی) است. معنای پیام در ضمن فرایند تفسیر، به اطلاعات بدل می‌شود (کاپورو، ۲۰۰۳a؛ ۲۰۰۳b؛ ۲۰۰۷). کاپورو در طرح این نظریه، به تفکر «نیکلاس لومان» نظر داشته است. لومان بر مبنای نظریهٔ سیستمهای خودمختار<sup>۴</sup>، به شرح و بسط مفهوم مورد نظر خود از اطلاعات پرداخته است. او بین نظامهای زیستی و اجتماعی تمایز قایل می‌شود. نظامهای اجتماعی مؤسس بر معنی<sup>۵</sup> هستند. در مورد نظامهای زیستی، خودمختاری به معنی تکثیر خودبخود<sup>۶</sup> است. معنا از رهگذر تفاوتهای پردازشی<sup>۷</sup> ایجاد می‌شود و این بدان جهت جهت ممکن است که یک عرضهٔ معنا<sup>۸</sup> یا پیام‌رسانی وجود دارد که می‌توان از آن انتخاب کرد. پس اطلاع، رخدادی است که بین تفاوتها ارتباط برقرار می‌کند. فهم<sup>۹</sup> تفاوت بین عرضهٔ معنی و انتخاب (اطلاع) است. وحدت بین عرضهٔ معنی، اطلاع و فهم عبارت از ارتباطات است (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

---

1. Utterance.
2. Release mechanism.
3. Karpatschof.
4. self-referential systems.
5. Sinn.
6. Self-reproduction.
7. Processing differences.
8. Mitteilung.
9. Verstehen.

کاپورو نیز به پیروی از لومان، بین انبء(پیام‌رسانی)، اطلاع و فهم، به عنوان سه ساحت ارتباطات در نظام اجتماعی، تفاوت قایل می‌شود:

- انبء ارائه چیزی است که در یک نظام اجتماعی، بالقوه معنا دار است.  
- اطلاع فرایند انتخاب معنا، از امکانه‌های مختلفی است که از طریق فرایند انبء عرضه می‌شود.

- فهم یگانگی معنای انتخاب شده با نظام اجتماعی است (کاپورو، ۲۰۰۳a).  
چنانکه گفته شد، اینها مراتب امر واحد (ارتباطات در یک نظام اجتماعی) اند و نمی‌توان بین آنها مرزگذاری مشخص و تمایز ماهوی قایل شد. بر این اساس، کاپورو قایل شدن نسبت سلسله مراتبی بین داده، اطلاع و معرفت را مورد نقد قرار می‌دهد. نظرگاه شایعی درباره داده، اطلاع و معرفت وجود دارد و آن اینکه اینها در نظامی سلسله مراتبی با هم نسبت می‌یابند؛ بدین ترتیب که داده‌ها ماده خام اطلاعات و اطلاعات ماده خام معرفت دانسته می‌شود. نقد کاپورو بر این بصیرت هرمنوتیکی مبتنی است که چیزی به اسم داده یا امر وقوعی ناب<sup>۱</sup> وجود ندارد، زیرا هرگونه تجربه و معرفت بشری جهت دار و متحیز است.<sup>۲</sup> به عقیده کاپورو، در مواردی که از بازیابی اطلاعات یا مدیریت و سازماندهی معرفت سخن می‌گوییم، باید متذکر باشیم که از معرفت سودار<sup>۳</sup> سخن می‌گوییم که به تفسیر (فهم) نیاز دارد تا بخشی از یک سیستم اجتماعی شود. به عبارت دیگر، معرفت باید به عنوان یک پیام ارائه گردد (عرضه معنا) تا از طریق فرایند انتخاب، اطلاع بخش شود.

### 1. pure fact.

۲. در رهیافتهای رایج به مطالعات اطلاع‌رسانی، اطلاعات منتزع از روال اگزیستانسیال زندگی [= existential practices of living] مورد بحث قرار می‌گیرد. کاپورو چنین ایده‌هایی را مورد تشکیک قرار داده و اطلاعات را در نسبت با روال اگزیستانسیال زندگی مورد بحث قرار می‌دهد. اطلاعات به هیچ وجه خنثی و بی طرف نیست. کانت مفهوم شیء فی نفسه [= thing itself] را نفی می‌کرد، کاپورو نیز مفهوم اطلاعات فی نفسه [= information itself] را نفی می‌کند. به عقیده او، جوهر قائم به ذات و مستقلی تحت عنوان اطلاعات نداریم، بلکه اطلاعات عمیقاً متأثر از فعالیت‌های اگزیستانسیال است. او با تأکید بر اینکه اطلاعات ماهواً دارای جهت‌گیری‌های ارزشی است، آن را در پیوند با عالم زیسته [= Lebenswelt] مردمان قرار می‌دهد و در بسترها یا وضعیت‌های چندلایه و چندبعدی توصیف می‌کند.

### 3. biased knowledge.

اطلاعات در طی یک انباشت خطی<sup>۱</sup> به معرفت تبدیل نمی‌شود. دانش اطلاع‌رسانی در این معنا، یک گرایش اجتماعی دارد. دانش اطلاع‌رسانی، به عنوان یک حوزه مطالعاتی هرمنوتیکی - بلاغی باید معرفت را در یک وضع انحصاری خاص و محدود به افق یک عالم خاص مطالعه کند<sup>۲</sup> و در نظر آورد که چه نوع پیامی به یک بستر اجتماعی خاص مربوط است. این در تقابل با ایده اطلاعات - به مثابه - «چیز» است که توسط باکلند طرح شد. اطلاعات، چیز(شیء) نیست. «تاداشی تاکنوشی» که از برقراری دیالوگ بین تفکر کاپورو و تفکر ژاپنی در آیین ذن دفاع می‌کند، مقایسه جالبی انجام داده است:

«کاپورو به تمایزهای (وجودشناختی) بین مونو<sup>۳</sup> و کوتو<sup>۴</sup> یا بین واقعیت<sup>۵</sup> و تحقق<sup>۶</sup>، آنچنان که توسط بین کیمورا<sup>۷</sup>، روانکاو و متفکر ژاپنی، طرح شده، علاقه‌مند است.

### 1. linear accumulation.

۲. در طرح نسبت اطلاع و عالم‌مندی، کاپورو از هرمنوتیک فلسفی متأثر است. هرمنوتیک فلسفی عمدتاً حاصل کار «هانس - گنورگ گادامر» است که خود متأثر از پدیدارشناسی هوسرل و تحلیل اگزیستانسیال دازاین [=Dasein] توسط هایدگر بود. کاپورو به دو گفتمان در پارادایم هرمنوتیک قایل است: گفتمان اگزیستانسیال و گفتمان انحصاری - انتقادی. گفتمان اگزیستانسیال عمدتاً به پدیدارشناسی هوسرل و تحلیل اگزیستانسیال هایدگر وامدار است. معرفت‌شناسی مدرن مسئله معرفت انسان را نسبت بین سوژه شناسا و ابژه شناسایی می‌داند که از هم جدایند و در ضمن معرفت، نوعی امتزاج پیدا می‌کنند. در مقابل، پدیدارشناسی هوسرل با طرح **حیث‌التفاتی** [=intentionality] آگاهی، این فاصله را پر می‌کند. این حیث‌التفاتی در تفکر هایدگر به **عالم‌مندی** [=Weltlichkeit] دازاین و **فتوح عالم** [=world-openness] برمی‌گردد؛ عالمی که بین انسان‌ها مشترک است، حیث احاطی دارد و چیزی جدا از اگزیستانس دازاین نیست. می‌توان همچون «هانا آرنه» ساحت اگزیستانسیال را در تمام تنوع و پیچیدگی شبکه روابط انسانی نامید. بر این اساس، فهم در انسان یک قابلیت شناختی نیست، بلکه پدیداری کلیدی است که به فتوح عالم، زبان و کنش انسانی راجع است. در نظریه های مدرن معرفت‌شناسی، انسان همچون حلزونی فرو رفته در لاک خود و منقطع از جهان فرض شده است. این فرض از یک سو انسان را بی‌خانمان می‌کند و از سوی دیگر، از حیث وجودشناختی، وجود جهان را محتاج اثبات می‌گرداند. نفس فرو رفته در لاک حلزونی و جهان خارج که در تقابل با آن دانسته می‌شود و نسبت این دو که نسبتی مسئله دار است، در هرمنوتیک فلسفی مورد نقد قرار می‌گیرد. در مقابل، بر **عالم‌مندی** انسان و اهتمام پراگماتیک او به اشیا و ابزارها که مقدم بر هرگونه نسبت مفهومی و ادراکی با اشیا است (حیث‌تودستی [=Zuhandenheit] در مقابل حیث فرادستی [=Vorhandenheit]) تأکید می‌شود. وجود انسان، پیش از هر چیز، **وجود - در - عالم - با - دیگران** [=being-in-] the-world-with-others است. مطالعه این پدیدار را باید موضوع دانش اطلاع‌رسانی به عنوان دانشی هرمنوتیکی - بلاغی [hermeneutic-rhetoric] دانست.

3. Mono.

4. Koto.

5. Realität

6. Wirklichkeit=actuality.

7. Bin Kimura.

«کیمورا» واژه واقعیت را به جوهر و تحقق را به رخداد<sup>۱</sup> یک چیز مربوط می‌داند. او متذکر می‌شود که در زبان ژاپنی مونو و کوتو را بدین صورت استعمال می‌کنند که مونو به وجود خارجی اشیا راجع است، در حالی که کوتو به آنچه رخ می‌دهد، دلالت دارد. عالم، کلیت آن چیزی است که رخ می‌دهد، نه کلیت اشیا. همچنین اگزیستانس یا افعال من و تو، مونو نیست، بلکه کوتوست، یعنی آنها در تفکر ژاپنی، جوهر نیستند. کاپورو معتقد است این برای تفکر درباره مسأله‌ای که او آن را متافیزیک اطلاعات- در مقابل وجودشناسی اطلاعات- می‌خواند، یعنی تعارض بین اطلاعات- به مثابه- چیز (اصطلاح مایکل باکلند) و اطلاعات- به مثابه- رخداد (اصطلاح کاپورو برای اشاره به رخدادگی<sup>۲</sup> در معنای هایدگری از پدیدار) یا بین اطلاعات- به مثابه- مونو و اطلاعات- به مثابه- کوتو، اهمیت دارد» (تاکنوشی، ۲۰۰۴، ص ۷).

اطلاعات، رخداد شناسایی در یک وضع انجیزی خاص است. بر این اساس، دانش اطلاع‌رسانی به مطالعه پدیدار انباء به عنوان بخشی از پدیدار ارتباط می‌پردازد. دانش اطلاع‌رسانی، مطالعه ساحت‌های سه گانه عرضه معنا، انتخاب و فهم است. بدین ترتیب، دانش اطلاع‌رسانی، همان «انجلیتیک»<sup>۳</sup> یا «علم الانباء» است (کاپورو، ۲۰۰۷).

### ۳. تفاوت اطلاع در مرتبه انسانی با اطلاع در مرتبه نانسانی

کاپورو درباره تفاوت اطلاع در مراتب انسانی و نانسانی، به معنای اصیل واژه information برمی‌گردد. در مرتبه‌ای مانند دی.ان.ای. انتقال اطلاعات به اعطای صورت به ماده راجع است؛ یعنی می‌توانیم بگوییم که یک سلول یا کلاً یک سیستم زنده، بر مبنای انتخاب پیام به منظور تعیین صورتش، in-form شده است. «کارل فریدریش فون وایتسزاکر»<sup>۴</sup>، از دانشمندان فیزیک، می‌گوید که مفهوم مدرن information طریقی

1. Happening.
2. Eventuality.
3. Angeletics.
4. Carl Friedrich von Weizsacker.



جدید برای پرسش از آن چیزی است که افلاطون و ارسطو آن را صورت (ایدوس) =  $\alpha\dot{\iota}\delta\omicron\varsigma$  در لسان افلاطون و مورفه [=  $\mu\omicron\rho\phi\eta$ ] در لسان ارسطو) می‌نامیدند. اما بین information در معنی افلاطونی آن یعنی تخصص [=  $\mu\acute{\epsilon}\theta\epsilon\acute{\iota}\varsigma$ ] و معنای مدرن آن تفاوتی وجود دارد و آن اینکه نزد افلاطون، صورتها مشمول سیوروت نیستند، اما بر اساس نظرگاه تطورانگاران مدرن، صورتها در افق زمان تطور می‌یابند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که زیست به گونه‌ای نشانه‌ای<sup>۱</sup>، بر مبنای اطلاعاتی و انبائی جریان دارد. یک سلول خود را از طریق فرایندهای انبائی می‌سازد که امکان ارائه اطلاعات، یا به عبارت دیگر، ارائه صورت- به مثابه- پیام<sup>۲</sup> را برایش فراهم می‌کنند تا خود را in-form کند. به عبارت دیگر، پدیدارهای پیامی در مرتبه زیستی، فرایندهای تولید صورت<sup>۳</sup> آند (کاپورو، ۲۰۰۳a). کاپورو اطلاع در مرتبه زیستی را معناشناسی شیء شده<sup>۴</sup> می‌نامد و آن را در تقابل با وجه اگزیستانسیال اطلاع، که خاص انسان است قرار می‌دهد. او در توضیح این معنای، از تفکر «کوئچیرو ماتسونو»<sup>۵</sup>، دانشمند زیست شناس، بهره می‌گیرد.

طبق نظر ماتسونو، بین ارتباطات در مرتبه انسانی و ارتباطات در مرتبه نانسانی نوعی تمایز وجود دارد که به مسئله در زمان بودن<sup>۶</sup> راجع است. او می‌گوید:

«خلاصه موجز فولکز<sup>۷</sup> و تد<sup>۸</sup> یک بار دیگر مرا به یاد موضوع تکراری مربوط به بحث مهم تفاوت دینامیک‌های در زمانی<sup>۹</sup> و دینامیک‌های از زمانی<sup>۱۰</sup> انداخت. من اخیراً این این فرصت را داشتم که حدوداً یک ماه هر صبح و شام در کنار یک نوزاد چهارده ماهه باشم. البته او تکلم نمی‌کند، اما در انجام کاری که به آن راغب است، بسیار تیز و بُز است.»

1. Symptomatically.
2. Form-as-message.
3. Form production.
4. Objectivized semantics.
5. Koichiro Matsuno.
6. to be in time.
7. Folks.
8. Ted.
9. Dynamics in time.
10. dynamics of time.

او گلابی را بسیار بیشتر از سیب دوست دارد. او هرگز در خوردن یک قطعه گلابی پوست کنده، وقتی که هم گلابی و هم سیب داخل بشقاب باشد، تردید نمی‌کند. وقتی که دهانش پر از گلابی آبدار است، اگر من تمام قطعه‌های پوست کنده گلابی را هم بخورم، متوجه نمی‌شود. اما هنگامی که از خوردن یک قطعه گلابی فارغ می‌شود و مبادرت به خوردن قطعه گلابی دیگری می‌کند و در می‌یابد که هیچ گلابی دیگری در بشقاب نمانده است، عصبانی می‌شود. این اتفاق باز مرا متوجه این واقعیت ساده کرد که دینامیک‌های از زمانی، تجربی‌ترند. حتی اگر کسی درک روشنی از چستی زمان نداشته باشد، تجربه پدیدارهای زمانی<sup>۱</sup> یا دینامیک‌های از زمانی، در صورت نبود مانع، اتفاق می‌افتد. با وجود این، مسئله در مورد کسانی که قادر به تکلمند، پیچیده‌تر است. آنهایی که ساختار گزاره‌های زمان حال<sup>۲</sup> را بدیهی می‌پندارند، پیش برداشتی<sup>۳</sup> درباره زمان (به منزله معیاری راجع به اینکه زمان حال اساساً چیست؟) دارند. یکی از ابزارهای رایج در این جهت، زنجیره مکان-زمان است. از لحاظ نظری، ممکن است این امر صحیح جلوه کند. اما از لحاظ تجربی چنین نیست. نوزاد مورد اشاره ما، کاملاً به اختلال و ناپوستگی بین کار در حال انجام (گلابی در دهانش) و کار تکمیل شده (آمادگی برای برداشتن قطعه دیگر) واکنش نشان داد؛ بی آنکه از جانب زمینه عامی که در گزاره زمان حال بدان ارجاع داده می‌شود (کسی همه گلابیهای داخل بشقاب را می‌خورد) متأثر شده باشد (ماتسونو، نقل در: کاپورو، ۲۰۰۳a).

وقتی دینامیکها را در زمان مشاهده می‌کنیم (زمان حال ساده)، در جایگاه یک مشاهده‌گر بی‌طرف و ابژکتیو قرار می‌گیریم و مشاهده ما روش شناختی است و به همان طریقی روی می‌دهد که برای مثال یک دی.ان.ای. می‌خواهد سلولی را in-form کند، یا وقتی که نحوه گلابی خوردن آن کودک را مشاهده می‌کنیم. چنین مشاهده ای مربوط به آن چیزی است که در چارچوب ابژکتیو زنجیره زمان-مکان رخ می‌دهد. این نگاه، نگاه

1. Time-phenomena.
2. Present tense.
3. Preconception.

از هیچ جا [= nowhere] است. این نگاهی بیرونی است. در مقابل این نگاه ابژکتیو بیرونی، نگاه هرمنوتیکی درونی قرار دارد که نگاه اکنون-اینجا [= now-here] است و ما با دینامیکهای ازمزمانی (زمان حال استمراری) مواجهیم (کاپورو، ۲۰۰۳a).

اگر فرایند کارهای این کودک را از زاویهٔ بازسازی آنچه در زمان حال استمراری، یعنی در یک وضع انحیازی خاص، روی می دهد تفسیر کنیم، با چه چیز مواجه می شویم؟ پاسخ این است که فرایندی ضمنی را خواهیم دید که در آن، چیزی به گونه‌ای متفاوت از چیز دیگر (گلابی به جای سیب) فهم می شود. همچنین درمی یابیم که از بین چند امکان، انتخابی صورت گرفته است. این مثالی از هرمنوتیک اگزریستانسیال هایدگر است. کودک مورد اشارهٔ ما، یک هرمنوتیک کلیدی یا قابلیت عملی دارد که همان قدرت انتخاب از بین امکانهای متعدد است؛ بی آنکه تأمل زبانی صریحی دربارهٔ آنچه عملاً انجام می دهد، داشته باشد. این همان ساختاری است که هایدگر در اثر مهمش، «وجود و زمان»<sup>۱</sup>، توصیف کرده است. هایدگر تأکید می کند که مقدم بر هر گونه تفسیر نظری و ابژکتیو از شناخت بشری، اگزریستانس انسان با این واقعیت مشخص می شود که هم اکنون در افقی از انتخابها به طور عملی به وضعیتهای انحیازی خاصی اهتمام دارد. انتخابهای ما بر پیش فهمی از نیازهای اگزریستانسیال ما مبتنی هستند؛ از قبیل نیاز به خوردن و انتخاب خوردن چیزی که برای مثال در مورد کودک فوق، لذت بخش تر از سیب است. معنی اصلی تفهم، همین توانایی پاسخ به امکانها یا، می توانیم بگوییم، توانایی پاسخ به پیامهاست. به عبارت دیگر، قابلیت مخاطب قرار گرفتن توسط چیزی، این قابلیت را به ما داده است تا با ایجاد شبکهٔ خاصی مطابق با نیازهایمان - که هایدگر آن را عالم می نامد - به خلق صورتهای زندگانی<sup>۳</sup> پردازیم. کاری که آن کودک می کند، صرف خوردن یک قطعه گلابی نیست، بلکه با لحاظ داشتن اینکه گلابی بهتر از سیب است، دست به انتخاب می زند. او در گیر و دار فهم پراگماتیک است؛ یعنی در جایگاه یک مشاهده گر خشی نیست، بلکه در وضعیت انحیازی

1. De facto.
2. Sein und Zeit.
3. living forms.

ساختن زندگانی‌اش است. البته او با فاصله گرفتن از این موقعیت زیسته، می‌تواند تفسیری زبانی (بر فرض قدرت تکلم) از آن ارائه کند (کاپورو، ۲۰۰۳a).

اولویت فهم هرمنوتیکی یا پراگماتیک بر تفسیر نظری، برای هایدگر یک اصل موضوعه است. کودک مورد اشاره ما برای تفهم به کلمات نیازی ندارد. اما چرا تفسیر کلامی و گزاره‌ای صریح پیش می‌آید؟ به علت اینکه بسیاری اوقات با اختلال در کارمان مواجه می‌شویم که به واسطه آن، انتظاراتمان برآورده نمی‌شود یا چیزی به غلط و بر خلاف نیاز ما روی می‌دهد. در مثالی که ذکر کردیم، کودک وقتی هیچ گلابی - یا حتی سیبی - در بشقاب نمی‌یابد، خشمگین می‌شود. این احساسی قوی است که (بر فرض قدرت تکلم) به بیانه<sup>۱</sup> و پرسشهایی درباره علت اختلال می‌انجامد. به عبارت دیگر، منظر دانندگی چگونه<sup>۲</sup> (حیث تودستی ابزاری) به منظر دانندگی چه چیز<sup>۳</sup> (حیث فرادستی نظری) تغییر می‌یابد (کاپورو، ۲۰۰۳a):

(۱) وضعیت انجیازی ← پیش فهم (نیاز) ← انتخاب ←  
 ← وضعیت انجیازی ← ...  
 ← ...

یا به گونه‌ای عام‌تر و با جرح و تعدیل طرح محرک/ پاسخ:

(۲) پیام ← مکانیسم عرضه ← پاسخ ←  
 ← پیام ← ...  
 ← ...

به:

(۳) دانندگی چگونه ← اختلال ← تفسیر ← دانندگی چه چیز ←  
 ← دانندگی چگونه ← ...  
 ← ...

1. Utterances.
2. know-how.
3. know-that.

خلاصه کنم: اطلاعات در سیستمهای فیزیکی و زیستی تابع دینامیکهای در زمانی و ابژکتیو است، اما در انسان که واجد اگزیستانس است، اطلاع تابع دینامیکهای از زمانی و هرمنوتیکی است.<sup>۱</sup>

#### ۴. نگاه هرمنوتیکی به بازیابی اطلاعات

نگاه هرمنوتیکی کاپورو به بازیابی اطلاعات در تقابل با مدل‌های معهود رفتار اطلاعاتی عقلانی<sup>۱</sup> است. مطابق نظر کاپورو، بازیابی اطلاعات، دستیابی مطابق با واقع به

۱. مفهوم عالم مندی در تفکر هایدگر، نقش مهمی در رهیافت هرمنوتیکی - اگزیستانسیال کاپورو به اطلاعات دارد. از آغاز دوره مدرن و طرح سوژه - ابژه دکارتی این بحث مطرح بوده است که سوژه چگونه از سپهر درونی خود به ابژه خارجی منتقل می شود. پاسخ هایدگر به این پرسش این است که ما به عنوان دازاین پیشاپیش گشوده به افقی از امکانها هستیم. این افق گشوده امکانها عالم [Welt] ماست. دازاین به عنوان **در-عالم-بودن** [In-der-welt=sein] اصلاً در عالم مألوف خود است. این **بودن-در** [Sein-bie=در]، به معنی اندراج مکانی نیست، بلکه به معنی انس با اشیاست. دازاین همواره در شبکه ای از نسب و روابط سکنی دارد. عالم، چیزی بیرون از اگزیستانس (تقرر ظهوری) دازاین نیست. اصطلاح دازاین به این امر اشاره دارد که انسان وجود حاضر است. پیشوند **Da** در آلمانی هم به معنی اینجا و هم به معنی آنجاست (تقریباً معادل هناک عربی). دازاین یعنی اینکه انسان پیشاپیش در **جایی** و گشوده به عالمی است. عالم اساس و بنیاد هر فهمی است؛ عالم و فهم اجزای جدایی ناپذیر قوام وجودی (انتولوژیک) دازاین‌اند. دازاین همواره در کمی ماقبل مفهومی از وجود دارد که هایدگر آن را **فهم وجود** [Seinsverständnis] می‌نامد. این فهم ضمنی از وجود، بنیان هر گونه تفسیر صریح و گزاره‌ای از موجودات است. ما همواره با فهمی ضمنی از وجود در افقی از امکانها سکنی داریم و با این فهم ضمنی پیشاگزاره ای و پیشاکلامی در شبکه ای از روابط، به اشیای اهتمام عملی داریم تا زندگی خود را بسازیم. این وضعیتی هرمنوتیکی است که دازاین از طریق آن، امکانات خود را تحقق بخشیده و خود را در آینده طرح اندازی می کند. از نظرگاه هرمنوتیکی، نحوه وجود ما با سایر موجوداتی که می‌شناسیم (مثلاً حیوانات یا ماشینها) متفاوت است. اصطلاح **اگزیستانس** بیانگر این تفاوت است. Existenz آلمانی به فعل لاتینی **existere** برمی گردد که به معنای بیرون [ex =] ایستادن [istere] است. انسان همواره در روشنگاه وجود، تقرر ظهوری دارد. تأکید کاپورو روی این قیام ظهوری یا **being-outside** است. این قیام ظهوری، اساساً **قیام ظهوری - با-دیگران** [being-outside-with-others] است. بنیاد اگزیستانسیال دانش اطلاع رسانی همین جاست. اطلاع، در معنایی هرمنوتیکی - اگزیستانسیال عبارت است از اشتراک یک عالم مشترک به نحو موضوعی و انجیازی. اگر ما به جستجوی شرایط امکان مخابره معنی چیزها به یکدیگر در یک افق تفهیمی خاص هستیم، پاسخ هرمنوتیکی این است که تمکن ما بر انجام چنین کاری به عالم مشترکی برمی گردد که از پیش داریم. لذا اطلاع محصول نهایی فرایند بازنمایی ابژه‌های جهان خارج در ذهن سوژه و انتقال آن به ذهن سوژه ای دیگر نیست. همچنین، اطلاع امر صادر از سوژه در بسته و محصور در خود نیست، بلکه ساحتی اگزیستانسیال از وجود - در-عالم - با-دیگران است.

سیستم اطلاعاتی‌ای که - به مثابه معرفت ابژکتیو<sup>۲</sup> - به گونه‌ای عقلانی (راسیونال) سازماندهی شده است، نیست. سیستمهای اطلاعاتی، بازتاب پیش فهمهای ایجادکنندگان یا وضعیتهای انجیازی محیط بر آنهاست و کاربران یا جستجوگران با گرفتن اطلاعات و معنی، در واقع پیش فرضهای خود را به سیستم طرح اندازی می‌کنند. ما می‌توانیم این تحرکات را به منزله فرایندهای هرمنوتیکی بدانیم. اگرچه ممکن است رده بندیهای کتابخانه‌ای یا اصطلاحنامه‌های پایگاه‌های اطلاعاتی، سیستمهای بسته‌ای به نظر برسند، اما در واقع آنها منعکس‌کننده پیش فهمها یا افقهای معانی خاصی هستند. این گونه نیست که نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای رایانه‌ای یا هر نوع رسانه اطلاع‌رسانی و محتوای آن توسط افرادی مستقل از فرادشهای زندگانی ایجاد شده باشد. در واقع، دلالتها یا نحوه وجود اطلاعات و فناوری اطلاعاتی در جامعه به گونه‌ای وجودشناختی تعیین می‌شود که بر افقهایی که از پیش فهمهای آنها شکل گرفته‌اند، مبتنی است. به علاوه این، پیش فهمها به هیچ وجه فردی نیستند، بلکه رفتارهای جمعی همراه با دیگران در یک عالم مشترکند (تاکنوشی، ۲۰۰۴، ص ۳).

در نظر کاپورو، اطلاعات صورت معرفت در پایان مدرنیته است. وقتی معرفت نسبت به انسان حالت بیرونی و ازخودبیگانه یافت و قطاعی شد، به اطلاعات مبدل می‌شود. اطلاعات حاصل قطاعی سازی<sup>۳</sup> معرفت است. در ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی، مثلاً یک پایگاه اطلاعاتی کتابشناختی، قطاعی سازی معرفت و ذخیره سازی آن، امکان ظهور نظرگاه‌های تفسیری گوناگون را فراهم می‌کند. این وضعیت را می‌توان به کمک اصطلاحاتی شبیه به آنچه هایدگر برای تحلیل ساختار فهم به کار برد، توصیف کرد: زمینه مفهومی مشترک یا پیش داشت، نظرگاهی خاص یا پیش دید و واژگان متناسب با آن دو یا پیش برداشت. کسی که قصد دارد پایگاهی اطلاعاتی را می‌خواهد ایجاد کند، باید حوزه معرفت را از قبل تعریف کند که معمولاً این کار توسط یک طرح رده‌بندی صورت

1. Rational information behavior.
2. Objective knowledge.
3. Fragmentation.

می‌گیرد. واژگان این حوزه معرفتی در اصطلاحنامه عینیت می‌یابد. توصیف کتابشناختی، چکیده، توصیفگرها و کدهای رده‌بندی بازنمایی کننده سندهای قابل جستجو هستند. این بازنمایی با اتکا به پیش فهم عینیت یافته در اصطلاحنامه‌ها، طرحهای رده بندی و ... که به جامعه کاربران مربوطند، صورت می‌گیرد. وقتی پایگاه داده‌ها در یک سیستم پیاده شد، ما از یک طرف این پیش فهم عینیت یافته را داریم و از طرف دیگر، تفسیر کننده یا جستجو کننده یا کاربر را. بر این اساس، می‌توانیم به نحوی هرمنوتیکی، فرایند ذخیره و بازیابی اطلاعات را همچون صورت بندی نسبت بین فتوح اگزستانسیال عالم کاربر، افق باز و اجتماعی پیش فهم او و افق ثابت سیستم لحاظ کنیم. فرایند جستجوی اطلاعات اساساً فرایندی تفسیری است که با عالم زیسته کاربر و عالم زیسته مردمی که انواع اصطلاحات زبانی را در اصطلاحنامه‌ها، کلیدواژه‌ها و طرحهای رده‌بندی ذخیره می‌کنند و بدین ترتیب افق پیش فهمشان را عینیت می‌بخشند، سر و کار دارد (کاپورو، ۲۰۰۰).

در تولید اطلاعات علمی<sup>۱</sup>، که به نحو اخص موضوع مطالعه دانش اطلاع‌رسانی

است، سه پارامتر اساسی مداخلت دارد:

الف) جوامع حرفه‌ای<sup>۲</sup>: تولید کنندگان و کاربران اطلاعات، افرادی ایزوله و محصور در خود نیستند، بلکه به جوامع حرفه ای تعلق دارند. علائق مشترک عملی و نظری در جامعه حرفه‌ای است که افق پیش فهم ایشان را می‌سازد. این افق مشترک، به شبکه روابط بین افراد تعلق دارد. پس مسائل و پرسشها به طرق گوناگون در پیوند با ساختار اگزستانسیال و نظام دلالتی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، زبانی و ... است. یکی از هدفهای دانش اطلاع‌رسانی، مطالعه کاربران است. کاربران را نباید اتمها یا مونادهایی دانست که هیچ پنجره ای به بیرون ندارند، بلکه باید متذکر بود که آنها اعضای جوامع حرفه‌ای‌اند (کاپورو، ۱۹۸۵).

ب) حوزه های تخصصی تحقیق یا فعالیت<sup>۳</sup>: حوزه های تخصصی تحقیق یا فعالیت، با جوامع حرفه ای و پیش فهمهای آنها همبسته است. ما رشته‌ها یا موضوعات را مورد

1. Scientific information.
2. Professional communities.
3. Special fields of research or action.

تحقیق قرار نمی‌دهیم، بلکه دربارهٔ مسائل تحقیق می‌کنیم و همان گونه که امور وقوعی آغشته به نظریه‌اند و به نحو ناب قابل مشاهده نیستند، مسائل نیز به چارچوبهای خاصی از نظریه‌ها، عقاید، نسبتها، علایق و ... مربوطند. هر حوزه تخصصی به یک بازی زبانی خاص دلالت دارد. این بازیهای زبانی در طراحی طرحهای رده‌بندی، پایگاه‌های اطلاعاتی، قواعد نمایه‌سازی و ... مد نظر قرار می‌گیرند (کاپورو، ۱۹۸۵).

ج) ارتباطهای حرفه‌ای<sup>۱</sup>: ارتباطهای حرفه‌ای اقوام دهندهٔ افق انتظارها<sup>۲</sup> در جوامع حرفه‌ای و حوزه‌های تخصصی تحقیق یا فعالیت است. ارتباط یعنی دسترس پذیرسازی عمومی معرفت. اطلاع به این دسترس پذیرسازی بالقوه ارجاع دارد. اطلاع عبارت است از معرفت، به اعتبار قابلیت مخابره و تبادل آن (کاپورو، ۱۹۸۵).

بر این اساس، می‌توان گفت پایگاه‌های اطلاعاتی، طرحهای رده‌بندی، روشهای نمایه‌سازی و ... منوط و مشروط به افق معانی عالم زیستهٔ جوامع حرفه‌ای سازنده و به کار برندهٔ آنهاست؛ لذا هر پایگاه اطلاعاتی را می‌توان دارای جهت‌گیریها و پیش‌داوریهای خاصی دانست. پایگاه‌های اطلاعاتی به هیچ وجه خنثی و بی‌طرف نیستند، بلکه در خدمت غایتهای بلاغی و گفتمان خاصی‌اند. پس پایگاه‌های اطلاعاتی، نوعی افق معنا را نمایندگی می‌کنند، درست همان گونه که «گادامر» در تفسیر متون، از افق تاریخی با اگزیستانسیال سخن می‌گوید. در سوی دیگر، جستجوکنندهٔ اطلاعات یا کاربر را داریم که او نیز به افق تاریخی خاص خود سخن می‌گوید. آنچه در تعامل کاربر با سیستم اطلاعاتی رخ می‌دهد، دیالوگ است که به امتزاج افقها می‌انجامد. این امتزاج افقها در پیوند با پیش‌فهم حاکم بر کاربر است<sup>۳</sup>. تأکید می‌شود که پیش‌فهم، مربوط به سوژه نیست، بلکه عبارت است از افق معانی عالم زیسته‌ای که محیط بر فرد است و لذا نباید آن را با وضع ذهنی فرد در پارادایم

1. Professional communication.

2. Horizon of expectations.

۳. برخلاف آنچه کسانی پنداشته‌اند، پیش‌فهم به معنی وضع ذهنی فرد و پیش‌دانسته‌های فرد نیست. اصولاً پیش‌فهم در هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر، معنی معرفت‌شناختی ندارد، بلکه بیانگر وضع وجودشناختی فهم است. این تصور که هرمنوتیک فلسفی راه را بر نسبییت و تفسیر به رأی باز می‌کند، تصور درستی نیست. اینکه بگویند هر فردی فهمی از آن خود دارد که مبتنی بر وضع ذهنی خاص اوست، فصاحت نیست انگاری [nihilism] است و ربطی به هرمنوتیک فلسفی ندارد. تفسیر به رأی آنجا که سوژه وجود دارد و می‌دانیم که سوژه و اساساً فرد در معنی اندیویدوآلیستی، در تفکر هایدگر و گادامر غایب است. پیش‌فهم به عالم مندی انسان و نسبت او با وجود برمی‌گردد و نباید از آن تلقی معرفت‌شناختی داشت. همهٔ متون و ابزارهایی که در زندگی روزمره به کار می‌روند، با معنی زندگی که پیش‌فهم را در خواندن متن و یا به کار بردن ابزار به میان می‌آورد، همبسته‌اند. اطلاعات نیز با پیش‌فهم مردمان نسبت دارد.



شناختی اشتباه گرفت (به عنوان نمونه، اینگورسن که از هرمنوتیکی بودن بازیابی اطلاعات دم می‌زند، چنین اشتباهی را مرتکب شده است). موفقیت در طراحی سیستمهای اطلاعاتی، به نزدیکی هرچه بیشتر آنها به پیش فهم کاربر وابسته است؛ مثلاً محدود کردن دامنه یک پایگاه اطلاعاتی به جامعه حرفه‌ای یا حوزه تخصصی تحقیق و فعالیت. در بررسی مسئله ربط نیز باید این عالم‌مندی و وضع انحصاری کاربر را به شمار آورد. مسئله ربط نه مربوط به کیفیت سیستم اطلاعاتی است و نه مربوط به ذهنیت کاربر، بلکه مربوط به عالم زیسته کاربر و امتزاج افق حاکم بر سیستم با افق حاکم بر کاربر است (کاپورو، ۱۹۸۵).

با بیان<sup>۱</sup> بخشی از عالم یک جامعه در یک سیستم اطلاعاتی، کاربر می‌تواند سؤالها و زمینه پیش فهم خود را با آن تطبیق دهد. دیالوگ بین کاربر و سیستم، صورتی خاص از دور هرمنوتیکی<sup>۲</sup> است. دور هرمنوتیکی به فرایند فهم، به عنوان یک فرایند پویای امتزاج افقها راجع است که در آن، گزاره‌ها همچون پاسخهایی به پرسشها لحاظ شده اند. پرسشها برخاسته از یک پیش فهمند. پیش فهم، نتیجه پرسشهاست و الخ. این نوع نگاه در این واقعیت اگزیستانسیال ریشه دارد که ما در یک عالم پیش ساخته (وضع انحصاری تاریخی، فرهنگ، زبان و ...) احاطه شده‌ایم و در عین حال، این عالم پیش ساخته، دترمینیستیک نیست، بلکه زمینه‌های گشوده از امکانهاست (کاپورو، ۲۰۰۰).

پیش فهم کاربر به پیش فهم جامعه حرفه‌ای یا حوزه تخصصی تحقیق و فعالیت برمی‌گردد که خودش بخشی از شبکه روابط متقابل افراد و اشیا و دغدغه‌هاست که در گشودگی و تنهایی، برخاسته از یک فتوح مشترک عالم مندی است. پس به پیش فهم یک نگاه انتولوژیک<sup>۳</sup> (وحدت بین) می‌توان داشت که همان فتوح عالم است، و یک نگاه انتیک<sup>۴</sup> (کثرت بین) که افق انتظارهای جامعه استفاده‌کننده یا جامعه حرفه‌ای است.<sup>۵</sup>

1. Statedness.

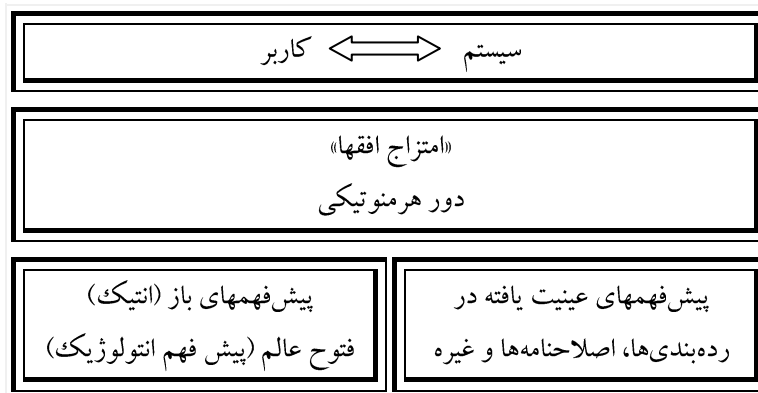
2. Hermeneutic circle.

3. Ontologic.

4. Ontic.

۵. تمایز انتولوژیک-انتیک در تفکر هایدگر اهمیت فراوانی دارد. دکتر محمود خاتمی این تمایز را، تمایز بین دو مرتبه شناخت می‌داند. نگاه انتیک حاصل از علوم تحصیلی است؛ شناختی است که نتیجه مطالعه امور واقعی جزئی است. نگاه انتولوژیک، نگاه فلسفه است که از جزءینی استعلا می‌یابد. نگاه انتیک با موجوداتی غیر از دازاین سر و کار دارد، اما نگاه انتولوژیک با هستی انسان سر و کار دارد که هایدگر آن را وجودشناسی بنیادین می‌داند. وجودشناسی بنیادین، تحلیل انتولوژیک اگزیستانس انسان است؛ نگاه اگزیستانسیال به دازاین است. بنگرید به: محمود خاتمی، **جهان در اندیشه هایدگر** (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹)، ص ۴۶.

فهم انتولوژیک، شرط امکان پیش فهم انتیک است. اگر پیش فهم در معنی انتولوژیک را در کار نیاوریم، راه برای نسبی‌انگاری<sup>۱</sup> باز می‌شود، کما اینکه پارادایم شناختی که بر ذهنیت فرد تأکید می‌کند، به دام نسبی‌انگاری درگلیده است (کاپورو، ۲۰۰۰).  
بر اساس تمایز بین پیش فهم انتولوژیک و انتیک، طرح زیر را خواهیم داشت:



تصویر ۱. هرمنوتیک بازیابی اطلاعات (کاپورو، ۲۰۰۰).

در نظر کاپورو، پارادایم هرمنوتیکی چارچوبی سازنده تر برای مدل سازی معیارهای سنجش ربط در ارتباط با سیستمها و کاربران فراهم می‌کند. این چارچوب باید هرمنوتیک کاربران، هرمنوتیک گردآوری اطلاعات و هرمنوتیک رسانش از طریق سیستم را در بر بگیرد. سیستمهای اطلاعاتی، محاط در بسترهای فرهنگی متنوعی اند. مطالعه و تحقیق درباره فرایندهای اطلاعاتی، مستلزم پرسشهای بلاغی، اخلاقی و سیاسی است. رهیافت هرمنوتیکی، ذهنی‌انگاری<sup>۲</sup> حاکم بر رهیافت شناخت انگارانه امثال بلکین، بروکز و اینگورسن را طرد می‌کند. آنچه به هنگام بازیابی اطلاعات انجام می‌دهیم، تفسیر اطلاعات به نحو عقلی<sup>۳</sup> نیست، بلکه تفسیر آن به نحو اگزیستانسیال است (کاپورو، ۲۰۰۰).

1. Relativism.
2. Mentalism.
3. Intellectually.

## ۵. سخن پایانی

بر اساس نگاه هرمنوتیکی - اگزستانسیال، دانش اطلاع رسانی دو جنبه دارد: جنبهٔ صوری - روش شناختی<sup>۱</sup> یا هیوریستیک<sup>۲</sup> و جنبهٔ فرهنگی - تاریخی<sup>۳</sup> یا هرمنوتیک. اولی همین روشهای تجربی و تحصیلی رایج در حوزه‌های فنی دانش اطلاع رسانی است. دومی، جنبه‌ای است که تا به حال مورد غفلت بوده و آن، بحث از ساحت‌های تاریخی - فرهنگی است که پیش شرط فهم ما از معنای آنچه به فهم درمی آید، است. کاپورو با تأکید بر جنبهٔ هرمنوتیک، دانش اطلاع رسانی را از فروع فن بلاغت<sup>۴</sup> می‌شمارد. او به کتاب «فن بلاغت»<sup>۵</sup> ارسطو ارجاع می‌دهد. ارسطو در این اثر بین سه گونه سخن تمایز قایل می‌شود: گونهٔ رایزنانه [= γενος συμβουλευτικόν = گنوس سیمبولوئیوتیکون]، که به استدلال مربوط است و هدفش آموزش و اطلاع دادن است؛ گونهٔ قضائی [= γενος δικανικόν = گنوس دیکانیکون] که به خواست و ارادهٔ مربوط است و هدفش برانگیزش است و گونهٔ تحسین آمیز [= γενος επιδεικτικόν = گنوس اپیدئیکتیکون] که به ادراک استحسانی و تذوقی مربوط است و هدفش تحسین و خوشایند بودن است. در نظر ارسطو، سخن خوب [= ἀρετή της λέξεως = آرته تیس لکسئوس] باید دارای این صفات باشد:

۱. وضوح [= σάφε = سافه = claritas = کلاریتاس]: به کار بردن اصطلاحات واضح.
۲. عدم غرابت استعمال یا رواج [= το ελληνίζειν = تو الینکین = latinitas = لاتینیتاس]: استفاده از اصطلاحات رایج.
۳. وافی بودن کلمات برای معانی [= το πρόπων = تو پرپون = proprietas = پروپریتاس]: استفاده از اصطلاحات کافی (کاپورو، ۱۹۹۲).

---

1. formal-methodologica.  
2. Heuristic.  
3. Cultural-historical  
4. Rhetorics  
5. Πητορική

می‌توان گفت، فن بلاغت و نقد ادبی در طول تاریخ غرب و تا همین اواخر، بر مبنای این تقسیم‌بندی ارسطویی استوار بوده است. اما از زمان نیچه به این طرف، آموخته‌ایم که مرز مشخصی بین سخن برهانی و اطلاع بخش از یک سو و سخن اقناعی و برانگیزی و استحسانی و استعاری از سوی دیگر، وجود ندارد. حتی استدلال‌های فلاسفه که به ظاهر بی‌طرفانه و مبتنی بر برهانند، چیزی جز خواست قدرت نیستند. داعیه حقیقت، تنها نقابی بر چهره قدرت در فلسفه و علم بوده است. کاپورو نیز معتقد است نگاه شایع به اطلاعات که آن را مجموع داده‌های منظم معنادار می‌داند، از ماهیت بلاغی و خطابی و از غایتمندی اطلاعات غافل است. اما از نظر گاه هرمنوتیکی - بلاغی، اطلاعات و نااطلاعات<sup>۱</sup> در هم تافته‌اند. اطلاعات دارای جهات وجودی خاصی است و لذا هر اطلاعاتی، همزمان، نااطلاعات هم هست، زیرا اطلاعات ساحتی از اگزیستانس انسان است و اگزیستانس انسان، ساختاری متناهی است که برآمده از افق عالم خاصی است. از نظر گاه هرمنوتیکی - بلاغی، سخن اطلاع بخش<sup>۲</sup> به صورت ناب وجود ندارد، زیرا اطلاعات دارای سوگیری و جهت مندی و در راستای ترویج غایتهای فرهنگی - تمدنی خاصی است. لذا این پرسش که «اطلاعات چیست؟» در نظر گاه هرمنوتیکی - بلاغی به این پرسش بدل می‌شود که «اطلاعات در راستای چه هدفی است؟»، یعنی عوامل و غایتهای فرهنگی - تمدنی اطلاعات، محل پرسش می‌شود (کاپورو، ۱۹۹۲).

نگاه هرمنوتیکی - بلاغی کاپورو، بر نیاز به ایضاح بنیادهای ادعاهای معرفتی تأکید دارد. ما داده‌ها را به منظور حمایت از فعالیت‌های خاصی در سیستم‌های اطلاعاتی مان بازنمایی می‌کنیم. به عبارت دیگر، بازنمایی داده‌ها در سیستم‌های اطلاعاتی، غایتهای مشخصی دارد. نگاه پوزیتیویستی، غایت‌شناسی<sup>۳</sup> را مغفول می‌گذارد. ما باید نگاه غایت‌شناسانه به اطلاعات و سیستم‌های اطلاعاتی را احیا کنیم و این در چارچوب نگاه هرمنوتیکی - بلاغی امکان‌پذیر است. نباید بازنمایی داده‌ها در سیستم‌های اطلاعاتی را امری

1. Misinformation.
2. Informative speech.
3. Teleology.

خنثی بینداریم. آنچه آن را اطلاعات می نامیم، بازتابی است از نقش اجتماعی سیستم اطلاعاتی. سیستمهای اطلاعاتی، سیاستها و هدفهای کمابیش روشنی دارند. ما باید مفروضاتی نظری، اجتماعی و تاریخی را که سیستمهای اطلاعاتی بر آنها مبتنی اند، بشناسیم. اگر این کار انجام نشود، نگاه پوزیتیویستی و فنی صرف، کارکردی از خودبیگانه کننده خواهد یافت و انسان مدرن را هرچه بیشتر تحت سیطره قوانین و سیاستهای نانوشته قرار خواهد داد (کاپورو و یورلند، ۲۰۰۳).

### منابع

- خاتمی، محمود (۱۳۷۹). *جهان در اندیشه هیدگر*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- میدوز، جک (۱۳۸۳). *شناخت اطلاعات*. ترجمه محمد خندان و مهدی محامی. تهران: کتابدار.
- Capurro, R. (1985). *Epistemology and Information Science*. Available[on line]: <http://www.capurro.de/trita.htm>
- Capurro, R. (1992). *Foundations of Information Science: Review and Perspectives*. Available [on line]: <http://www.capurro.de/tampere91.htm>
- Capurro, R. (2000). *Hermeneutics and the Phenomenon of Information*. Available[on line]: <http://www.capurro.de/ny98.htm>
- Capurro, R. (2003a). *Angeletics: A Maessage Theory*. Available [on line]: [http://www.capurro.de/angeletics\\_zkm.html](http://www.capurro.de/angeletics_zkm.html)
- Capurro, R. (2003b). *On Hermeneutics, Angeletics and Information Technology: Questions and Tentative Answers*. Available [on line]: <http://www.capurro.de/tsukuba.html>

- Capurro, R. (2007). Knowledge Map of Information Science: Rafael Capurro's Responses to Chaim Zins. Available[on line]: <http://www.capurro.de/zins.html>

- Capurro, R.; Hjørland, B. (2003). The Concept of Information. Available [on line]: <http://www.capurro.de/infoconcept.html>

- Takenouchi, Tadashi. (2004). "Capurro's Hermeneutic Approach to Information Ethics: Ethics in the Information Society and the Development of Angeletics". IJIE(International Journal of Information Ethics). 1(June):1-8.